

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اتحادیه عمومی محصلان افغانی در خارج از کشور
بازتایپ و ارسال: همایون اوریا
۲۸ اپریل ۲۰۲۱

علل پیدایش جنبش آزادیبخش ملی و دموکراتیک-۱۹۱۹

بخش چهارم

علل کودتای سوسیال فاشیستی ۷ ثور

ما در لحظات حساس جنبش کشور مان قرار داریم. اگر از یک سو استبداد سیاه دولت سوسیال فاشیستی کودتای هفت ثور (تره کی، امین) چون کوه سهمگین و غیرقابل تحمل بر گردۀ خلق زحمتکش کشور ما قرار دارد، از جانب دیگر رقابت دو ابرقدرت جهانخوار (سوسیال امپریالیسم شوروی، امپریالیسم امریکا) به خاطر غارت و چپاول منابع مادی و انسانی وطن عزیز ما روز به روز حاد تر می گردد. سوسیال امپریالیسم به آرزوی رسیدن به آبهای گرم بحر هند به تشویق دولت فاشیسم (تره کی، امین) می پردازد، و امپریالیسم امریکا به خاطر جلوگیری از نفوذ و توسعه طلبی سوسیال امپریالیسم توسط دولت فاشیستی و مرتجع ایران و پاکستان به یاری و مددکاری باند سیاه اخوان الشیاطین این نوکران زرخرید خود می شتابد.

همین اکنون قسمت های شرقی، غربی و جنوبی کشور مان به صحنه های پیکار مبدل گردیده است، هزار ها خلق بی گناه و به صدها تن یتیمان بی گناه در زیر بمباردمان طیارات روسی و فیر های توپ و ماشیندار به خاک و خون می غلتند، زن ها بیوه می گردند، پدران می میرند و مادران در غم و اندوه نورچشمان و عزیزان از دست رفته خود اشک نفرت می ریزند.

دولت سوسیال فاشیستی افغانستان از یک طرف دست به زد و خورد با اخوان الشیاطین زده، از جانب دیگر لحظه ای هم از تعقیب و تهدید وطنپرستان واقعی غافل نیستند که شاهد گفتار ما همانا قلع و قمع انقلابیون در صفحات شمال و به بند کشیدن عده ای که فعلاً در زندان های دولت به سر می برند، [می باشد]

قبل از این که وارد بحث پیرامون کودتا شویم، ایجاب می کند چند سخن پیرامون کشور گفته شود. نیک آگاهی که وطن ما یک کشور مستعمره نوع جدید [نیمه یا نو مستعمره] است که از آن نه تنها یک امپریالیسم، بلکه همه امپریالیست ها به تفاوت های گوناگون نفع می برند. چنانچه اگر ما از بخش سکتور دولتی اقتصاد و تجارت بارتیری [مبادله مستقیم کالا، معامله تجاری پایاپای] با شوروی دور شویم، با این که امپریالیست های غربی و سگان زنجیری آنها سرمایه کمتر از سوسیال امپریالیسم در سکتور اقتصادی دولت ندارند - اما آنچه مربوط به بازار آزاد و بورژوازی کمپرادور صنعتی

که هنوز زیاد رشد نکرده است و شامل بخش تجارتي آن مي گردد، به وضاحت ديده مي شود که بازار افغانستان در دست آنها و مملو از بُنْجُل هاي توليدي جهان غرب، ايران، پاکستان و هندوستان مي باشد. مسلماً اين امر نمي تواند در امور سياسي و حتي نظامي انعكاس نيابد و بورژوازي كمپرادور بوروکرات به اصطلاح "آزاد" وابسته به جهان غرب و جاپان را در برابر حركت انحصارگرانه بورژوازي كمپرادور بوروکرات وابسته به سوسيال امپرياليسم را که مي خواهد با استفاده از قدرت سياسي دست داشته خويش تجارت را زير عنوان "تجارت رهبري شده" و "بارتري" به نفع سوسيال امپرياليسم و اقمارش به انحصار بکشاند، به واكنش نياورد. اين واكنش در آغاز کودتاي داوود، آن وقت ها که پله به نفع سوسيال امپرياليسم در دولت مي چريديد، بخوبي آشکار گشت. آنها با کشيدن پول از دوران، احتکار و... وضع بحراني داوود را بحراني تر کرده و در در اين صورت توده ها در برابر آن برمي انگيختند. اگر رفقاء به ياد داشته باشند در اوائل کودتاي داوود بسيار چيز ها از ضروريات اوليه از آن جمله روغن و شکر... و بعضي از پارچه جات به کلي از بازار کم شده بود. چنانچه عده اي از مردم به خاطر اين که در بازار تافته سفيد پيدا نمي کردند، پرده هاي سفيد را به عوض کفن در تکفين جنازه به کار مي بردند. ... و از جمله اين کشمکش ها يکي ها اين بود که در بهار سال ۱۳۵۳ دولت خواست امور وارداتي را بين تجاران تقسيم کند. بدین صورت که هر تاجر افغاني مکلف است تا در ابتدای سال جواز جديد اخذ کند و تصميم بر آن شد که در اثنای توزيع جواز جديد اموال وارداتي تاجر محدود به يک يا دو قلم کالا گردد و هکذا مقدار واردات اموال نيز محدود به يک يا دو قلم مال شود و ديگر اين که مقدار واردات سالانه نيز معين گردد، مبني بر اين که تاجر از يک طرف نمي توانست به صورت آزاد هرچه مي خواست بياورد و از جانب ديگر در سال نمي توانست اضافه از مقدار معين شده، محصول کند. دولت با اين تصميم خود عکس العمل شديد بخش تجاري تاجر دلال مواجه شد که اين واكنش دولت را مجبور به عقب نشيني ساخت و اين عقب نشيني در واقعيت نمايانگر شکست داوود و شرکاي آن وقتش در زمينه تجارت بود، زيرا وقتي که تجاران از اين تصميم دولت اطلاع يافتند، دست از محصول کردن اموال وارده در گمرک کشيدند و علاوه برآن حاضر نگرديدند تا جواز جديد مطابق با شرايط فوق اخذ دارند. از آن جائي که بزرگ ترين رقم را در بودجه اقتصادي دولت درآمد محصول گمرک ها مي سازد (و اين خود وابسته بودن آن را به امپرياليسم نشان مي دهد) بناءً، دولت به کسر بودجه دچار مي شود و جهت رفع آن دست به تجويز ديگري مبني بر کوتاه ساختن مدت معافيت گمرکي مي يازد (منظور از معافيت گمرکي آنست که اموالي که در گمرک انبار مي شود تا مدت معين مي تواند بدون پرداخت کرايه در آنجا بماند، اما بعد از سپري شدن اين مدت تاجر مجبور است کرايه بپردازد). اين تجويز نيز نتوانست دردی را دوا کند، زيرا علی رغم تجويز دوم تجاران حاضر نشدند دست به محصول کردن اموال وارده در گمرک زنند. اين عمل شديداً روی اقتصاد دولت تأثير گذاشت و آن را مواجه به کسر بودجه نمود که حتي قادر نشد معاش مأموران را بپردازد و در آنها نارضايتي زيادی را سبب شد. اين عکس العمل همپای فشار آن بخش دولت که از غرب نمايندگي مي کرد، دولت را مجبور بدان مي دارد تا برای مأمورين دستور بدهد که شخصاً با تاجر در تماس آمده و برای شان اظهار شود که تجويزات قبلي ديگر وجود ندارد. آنها مي توانند طبق دلخواه مثل سابق کار خويش را دنبال کنند. اين بود اولين شکست جناح شرق در ساحه تجارت. تجويزات ديگر دولت ماليات تصاعدي و اصلاحات اراضي نوع استعماري بود که تطبيق ماليات تصاعدي آن فشار را بر گرده زحمتکشان و دهقانان زياد مي سازد. مثلاً کسي دوازده جريب زمين داشت، اگر قبلاً برای اجاره دار سه خروار مي داد بعد از تطبيق ماليات "مترقي" به يک خروار تقليل يافت. دهاقين که يک بر چهار مي گرفتند، بعد از تطبيق ماليات "مترقي" يک به هفت مي گرفتند، زيرا مالیه مالک زمين بالا رفته بود و همچنان برای افراد روزمزد که بالای زمين قبلاً روزانه ۶۰ افغاني پرداخته مي شد، اکنون ۳۰ افغاني پرداخته مي شود.

این وضع از یک جانب، بلند رفتن سرسام آور قیم از جانب دیگر، سبب می گردد که عده زیادی از دهقانان کم زمین از زمین و ده و دیار اصلی خویش جدا شده و برای پیدا کردن لقمه نانی سرگردان شوند. زیرا عاید سالانه نمی توانست مصارف یک ساله... را تکافو کند. بناءً، " آنها جبراً " زمین را به قیمت نازل به زمیندار همسایه سودا کرده و خود به طرف شهر ها به خیل بیکاران می پیوستند. این قطب بندی همچنان در بخش های شهری نیز بیش از پیش آشکار بود. کسانی که تا دیروز از چند لک افغانی حرف می زدند، اکنون مالک چند هزار افغانی شدند و کسانی که تا دیروز بخور و نمیر داشتند، به صف بیکاران پیوستند.

مسأله ریفورم ارضی آن نیز سرنوشتی جز این نداشت. از یک طرف مخالفت های درونی طبقات حاکمه و از سوی دیگر موجودیت بوروکراسی فاسد و ستمگر، مانع آن می گردد تا حتی ریفورم نوع استعماری دولت داوود تطبیق شود. مثلاً در مدت پنج سال دولت قادر نشد حداقل در بسیاری از نقاط افغانستان تثبیت مالکیت کنند - زیرا از یک طرف که مأمورین بیشتر به فکر جیب خود بودند، از سوی دیگر ملاکان با استفاده از نفوذ دولتی خویش، در اوراق دولت زمین خویش را بین چند تن از اعضای فامیل خود تقسیم می کنند، اما در عمل هیچ تغییری در آن رخ نداده است. مثلاً آقای فاروق عثمان یکی از سرداران سرشناس شش هزار جریب زمین خویش را در دفتر مالیه به نام چند فرد اعضای فامیل تقسیم کرد تا به اصطلاح از ریفورم ارضی فرار کند، اما در عمل محصول باز هم به همان فامیل تعلق می گرفت و دهقانان در استثمار فامیل به سر می برند و همچنان این ریفورم نیز سبب خانه خرابی بیشتر مردم و پر شدن جیب بوروکرات های بزرگ شد، (مثلاً برای تطبیق به اصطلاح ریفورم ارضی، تنها از یک ولسوالی ولایت ارزگان ۹ میلیون افغانی رشوه گرفته شده است)

همه این حوادث در پهلوی تشدید ظلم و ستم، ستم ملی و پشتونیزه کردن دستگاه بوروکراسی و فاشیسم عریان، ستمگری پولیسی و بوروکراسی، بیکاری، بلند رفتن قیمت ها، ناآرامی و بی امنیتی موج عظیمی از عدم رضایت را در بین طبقات و اقشار مردم خلق می کند که در اثر عدم موجودیت حزب م. ل و استفاده انقلابی و اصولی از این همه نارضایتی ها در بر انداختن رژیم حاکم، بر اساس توطئه های امپریالیسم امریکا همپای سرازیر شدن سرمایه آن از طریق ایران و کشور های عربی، دروازه های ایران و کشور عربی به رخ بینوایان افغان باز می شود تا آنها خشم و غضب خویش را به نیرو تبدیل و به قیمت ناچیز برای غارتگران ایرانی و عربی به فروش رسانند و از این طریق فشار از شانه های داوود کمی سبک گردد.

با در نظر داشت این وضع و تجرید بودن و شدن رویونیست های "خلق و پرچم" حتی در بین طبقه خود امپریالیسم امریکا و امپریالیست های غربی و وابستگان داخلی و منطقه ای آنها مانند شاه ایران، سران دول غربی و دولت پاکستان... تحریکات و تبلیغات را آغاز می نمایند. باز شدن شعبه تبلیغاتی رادیویی در کویت، برپا داشتن کودتا ها در داخل نظام و برپا کردن شورش های منطقه ای توسط عمال بومی خویش و در مضیقه کشاندن اقتصادی داوود... وضعی را ایجاد می کند تا این که پله در داخل دولت به نفع گروه های وابسته به غرب و زیان مزدوران سوسیال امپریالیسم بچربد. بوروکرات های رویونیست یکی بعد از دیگری به دور انداخته می شوند و جای آنها را بوروکرات های طرد شده قبلی از قبیل محمد خان جلالر که در اسناد انتشار یافته از مسکو به مثابه مهره "سیا" در افغانستان افشاء شده است، پر می کنند.

این کشمکش های درونی به جایی می کشد که دولت قادر نمی شود سرمایه های خارجی را جلب و در پروژه های به اصطلاح انکشافی خویش سرمایه گذاری کند. حتی قرضه های وعده داده قبلی نیز به تعویق می افتد. چنانچه دولت

داوود نتوانست یک سوم و یک ششم مجموعه بودجه انکشافی را تدارک بیند و به مصرف برساند. در سال ۱۳۵۵ش از جمله مبلغ چهارده میلیارد و بیست و هفت میلیون افغانی بودجه انکشافی پیشبینی شده، صرف پنج میلیارد و هفت صد و شصت و دو میلیون افغانی و در سال ۱۳۵۶ش از جمله بیست میلیارد و دو صد و سی و سه میلیون، در حدود سه میلیارد و پنج صد میلیون افغانی گویا مصرف کرده است. این ارقام گویای آنست که دولت داوود بنابر ترکیب نامتجانس گروه های خویش نمی توانست جلب سرمایه کرده و در پروژه های پیشبینی شده پلان هفت ساله سرمایه گذاری کند. بدین صورت پلان هفت ساله داوود صرفاً در حرف باقی می ماند. زیرا زد و خورد های گروه های وابسته به طبقات حاکمه جهت غضب همه جانبه قدرت که هنوز به نفع یک جناح از طبقه حاکمه حل نشده بود، خود باعث ضعف و تزلزل بیشتر دولت و عدم تطبیق برنامه های آن می گردید.

تحت همه این شرایط ملی و بین المللی است که به تدریج در دستگاه دولت پله به پله جناح غرب می چربد که اکثر بوروکرات های غرب جای بوروکرات های وابسته به سوسیال امپریالیسم را در دولت پر می کنند. مسأله پشتونستان که یکی از مسائل داغ دوران روز های نخستین کودتای داوود بود، به سردی گرائید و بالاخره در برابر بسته شدن دستگاه تبلیغاتی رادیو کویت به دست فراموشی سپرده می شود. روش دولت با کشور های غرب روز تا روز بهبودی می یابد و همپای آن، شیپور به اصطلاح سیاست غیرمنسلک را داوود بیش از پیش به صدا درمی آورد تا قلاده وابستگی به امپریالیسم را زیر کلمات و جملات به ظاهر فریبنده پنهان دارد. به تعداد صاحب منصبان اردو که قبلاً ارکان حرب را از امریکا می گرفتند، افزوده می شود و... از آن بعد لازم نیست که کسی برای گرفتن ارکان حرب به شوروی برود. بهتر است تا از این بعد تحصیل برای ارکان حرب در افغانستان صورت گیرد. طلاب اردو بیش از همه به هندوستان فرستاده می شوند. عده زیادی از قراردادهای پروژه های روسیه به تعویق انداخته شده و یا جریان کار آنها معطل می شود. سفر های اخیر داوود در کشور های غربی، آمدن عنقریب شاه ایران به افغانستان و هکذا طرح مسأله ورود داوود در پیمان سنتو در سفر داوود به پاکستان، به قول خبرگزاری های غربی پیشنهاد داوود مبنی بر اخراج نماینده کیوبا از جرگه "کشور های غیر منسلک" همه و همه بیانگر این حرکات نوسانی داوود می باشد. چنانچه زمانی که از سفر اخیر باز می گردد، اگر قبلاً از کلمه ایدئولوژی ملی و مترقی یاد می کرد، اکنون همپای فریاد و اوایلای خالی بودن بانک ها واژه مترقی را به دور می اندازد و ایدئولوژی رقبای خود را وارداتی خوانده و آنها را مورد حمله قرار می دهد. متناسب با این حرکت سر و صدا های رویزیونیست های وطنی و سوسیال امپریالیسم این جا و آن جا بالا می شود و هر قدر حرکت داوود منافع ایشان را بیشتر به خطر مواجه می سازد، به همان اندازه داوود که رویزیونیست ها روزی در وصفش من ها کاغذ سیاه می کردند، مورد کینه و نفرین آنها قرار می گیرد. چنانچه محصلان وابسته به آنها در سال ۱۹۷۶ می نویسند "د افغانستان حکومت تر اوسه پوری د خپلو وعدو او پروگرامو د عملی کولو څخه دده کړیده، د ځمکې د اصلاحاتو قانون، د ځمکې مهمه مسأله په بنیادی دول نشی حل کولای. د جزا د قانون رایستل د مترقی قواوو د سیاسي فعالیتونه مخ نیوی کوی. د امپریالیستی دولو سره د دوی په گټه د اقتصادی پروژه امضاء کول چه د هیواد او اقتصادی خپلواکۍ په ضد دی د پشتونستان د موضوع په باره کی د یوه پسيف (غیر فعال) سیاست غوره کول، چه په حقیقت کی د دی جنبش په ضد دی او ځنی نوری پېښی د دی ثبوت ورکوی چه اوس په حکومت کی ارتجاعی قواوو خپل تسلط بیخی ټینگ کړی دی او د هیواد پرمختگ نیوی کوی". (فیصله ۱۹۷۶ رویزیونیست ها) (تکیه از ماست)/ ادامه دارد